

معنای ظاهری و باطنی قرآن در نظر مولوی

و کتاب مقدس در آرای اکهارت

مظاهر احمد تویی^۱

چکیده

مولوی و اکهارت هر دو به فراتر رفتن از معنای ظاهری و درک معنای باطنی کتب دینی خود یعنی قرآن و کتاب مقدس باور دارند. اکهارت گاه از وحدت معنای ظاهری سخن می‌گوید اما به کثرت آن معتقد است و مولوی ظاهراً به وحدت معنای ظاهری اعتقاد دارد. مولوی تفسیر کلام حق از حق را توصیه می‌کند و از نظر اکهارت معنی و حقیقت کتاب مقدس را باید با روحی که با آن گفته و نوشته شده جستجو کرد و البته با سخن مولوی درباره قرآن تفاوت می‌یابد. البته مولوی بر غالب نبودن هوای نفس بر مفسر تأکید دارد.

کلید واژه‌ها قرآن، مولوی، مثنوی، کتاب مقدس، اکهارت، معنای ظاهری، معنای باطنی.

طرح مسأله

مثنوی معنوی مولوی هم در لغات و تعبیرات و هم در معانی و افکار سخت تحت تأثیر قرآن کریم است. غیر از اخذ تعداد زیادی از الفاظ و تعبیرات قرآنی، مثنوی مشحون از موارد استشهاد و تمثیل به آیات کلام الهی، اخذ قصه‌های قرآنی و تفسیر شماری از آیات است. کثرت و تنوع موارد اخذ و نقل آیات قرآنی و اشتغال بر معانی و لطایف قرآنی در

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه تهران

مثنوی تا حدی است که آن را می توان تفسیری صوفیانه از قرآن کریم تلقی کرد (زرین کوب، سرنی، ۲/۱-۳۴۱، ۵-۱۸۴، بحر در کوزه، ۳۹-۴۰). مثنوی حدود ۲۲۰۰ آیه را صریحاً مورد اشاره یا تفسیر قرار داده است. حدود دو سوم آیات قرآن به صورت صریح و غیر صریح در مثنوی به کار رفته، به طوری که ملاحادی سبزواری مثنوی را تفسیر قرآن می نامد و مولوی را به چشم مفسر قرآن می نگرد (برهانی، ۱/۶۶).

اکثر آثار باقی مانده از اکهارت به لاتین، تفسیر به حساب می آیند و مواعظ متعدد لاتینی و آلمانی او مبتنی بر نصوص کتاب مقدس است (۱۹۸۱، ۲۸).

تمایز آن دو در اینست که اکهارت آثاری به عنوان تفسیر بر کتاب مقدس مانند دو تفسیر بر سفر پیدایش^۱، تفسیر بر سفر خروج^۲، تفسیر بر کتاب حکمت یشوع بن سیراخ^۳، تفسیر بر کتاب حکمت سلیمان^۴، و تفسیر بر انجیل بنا به گفته یوحنا یقیناً دارد^۵ (۱۹۷۴، ۱۵ به بعد، ۱۹۵۷، ۵۰) ولی مولانا بدان معنی کتاب تفسیر بر قرآن کریم ندارد.

به نظر مولوی، قرآن کریم، ظاهری دارد؛ اما در ورای این ظاهر، باطنی بس عظیم وجود دارد و در زیر آن معنی باطنی، باطن سوّمی قرار دارد که عقلهای بشری از ادراک آن حیران و سرگشته اند. باطن چهارم قرآن کریم را کسی جز خدای بی مثل و مانند ندیده است. از قرآن نباید فقط ظاهر را دید، این کار به سان کار ابلیس است که از آدم جز مثنوی گل ندید و به روح او پی نبرد. همچنانکه شخص آدمی ظاهرش تن خاکی است ولی باطنش روح است که ورای این تن خاکی است. ممکن است صد سال افرادی با انسان زندگی کنند ولی ذره ای از حال درونی او آگاه نشوند. به همین صورت ظاهر قرآن حرف است ولی باطنش اسرار و حقایق است که ورای این حرف است. ظاهراً مولانا از وحدت معنای ظاهری سخن می گوید.

حرف قرآن را، بدان که ظاهری است	زیر ظاهر، باطنی بس قاهری است
زیر آن باطن، یکی بطن سوّم	که در او گردد خردها جمله گم
بطن چارم از نسی خود کس ندید	جز خدای بی نظیر بی ندید

1. Genesis

2. Exodus

3. Ecclesiasticus

4. The book of wisdom

5. The Gospel according to st john

توز قرآن ای پسر! ظاهر مبین دیو آدم را نبیند جز که طین
ظاهر قرآن چو شخص آدمی است که نقوشش ظاهر و جانفش خفی است
مرد را صد سال عمّ و خال او یک سر مسویی نبیند حال او
(رومی، ۳/۴۲۴۷-۴۲۵۲)

گرچه در ابیات یاد شده به این خبر از پیامبر (ص) اشاره شده که «برای قرآن ظاهری و باطنی و برای باطن آن باطنی تا هفت باطن است» آنها همچنین می‌توانند همچنانکه در شروح مثنوی آمده است اشاره به این حدیث داشته باشند که «لِلْقُرْآنِ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ وَ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ». ابن عربی آنها را به ترتیب به معنی تفسیر، تأویل، آنچه فهم به آن می‌رسد، و معانی و مدرکاتی می‌داند که از تفسیر، تأویل و فهم بالاتر است و تنها پروردگار از آن آگاه است. مولانا با اینکه در این ابیات هفت بطن را آورده، در خود ابیات از بطن چارم آن سوتر نمی‌رود و مطابق نظر ابن عربی می‌گوید آن را جز پروردگار کسی نمی‌داند (همو، بخش تعلیقات).

از نظر مولوی، قرآن از حیث معنی دارای هفت بطن است و خاصّ و عام را فراخور حال خویش از آن بهره‌ای هست. به عبارت دیگر، ادراک معانی قرآن مراتب متعدد دارد، و هر کس به قدر آگاهی و شایستگی خود می‌تواند از آن بهره‌گیرد. این اشاره به این حدیث دارد که (فروزانفر، ۸۳) «برای قرآن ظاهر و باطنی و برای باطن آن تا هفت باطن است».

همچو قرآن، که به معنی هفت توست خاص را و عام را مَطْعَم در اوست
(رومی، ۳/۱۸۸۹)

کتاب مقدس به نظر اکهارت دریای عمیقی است که در آن به طور تناقض آمیزی بره‌ها می‌توانند راه بروند، گاوآن (ماده) شنا کنند، و فیلان فرو روند (۱۹۸۱، ۲۸). این تشبیه یک تشبیه آباء کلیسایی^۱ است، بره‌ها اشخاص دون پایه، گاوآن (ماده) اشخاص خام، و فیلان اشخاص باهوشند (همان، ۲۹۹). به عبارت دیگر، کتاب مقدس را غیر از ظاهر باطنهایی است. هر کس چه از اشخاص دون پایه و ساده ذهن چه اشخاص باهوش

می‌توانند در این دریای عمیق وارد شوند و به فراخور حال خویش از آن بهره‌گیرند. «حضرت اجل اوگوستین قدیس می‌گوید: «جایی که بره فرو می‌رود، گاو نر و ماده شنا می‌کند. جایی که گاو (ماده) شنا می‌کند، فیل پیش می‌رود و آب تنها تا گردنش است». این تشبیهی عالی است که از آن می‌توان مطالب زیادی بیرون کشید. اوگوستین قدیس باور دارد که کتاب مقدس مثل دریای عمیقی است. بره کوچک بر اشخاص دون پایه یا ساده دلالت دارد که می‌توانند در کتاب مقدس غرق شوند. از گاو (نر)ی که شنا می‌کند، می‌توانیم [اشاره‌ای به] آن اشخاص خامی را بفهمیم که آنچه را که دوست دارند از قرائشان بیرون می‌آورند. از فیل که پیش می‌رود ما اشاره‌ای به اشخاص باهوشی داریم که کتاب مقدس را پژوهش می‌کنند و در آن پیش می‌تازند» (۱۹۴۱، ۱۴۶).

وی در ادامه، کتاب مقدس را باز به دریایی تشبیه می‌کند که بعضی تا میچ پا، بعضی دیگر تا زانو، بعضی دیگر تا کمر، و بعضی دیگر تا سرشان در آن وارد می‌شوند. کتاب مقدس را غیر از ظاهر باطنهایی است. اکهارت از وحدت معنای ظاهری کتاب مقدس سخن می‌گوید: «من از کتاب مقدس حیرت می‌کنم که اینقدر گنجایش دارد، اما صاحب‌نظران می‌گویند که نباید تحت اللفظی تفسیر شود و اینکه، اگر قطعه‌ای یافت شود که ساده و معمولی است، باید به معنی عالی‌تر تفسیر شود. این مطلب تشبیه [دیگری] را می‌طلبد. «اولی تا میچ پایش، دومی تا زانویش، سومی تا کمرش وارد شد، اما چهارمی تا سرش وارد شد و به طور آنی فرو رفت». اینک آن چه معنایی دارد؟ اوگوستین قدیس می‌گوید که در ابتدا کتاب مقدس آدمهای خام را جذب و سرگرم خواهد کرد، اما در انتها، وقتی آدمی سعی می‌کند که به عمق آن برسد، خردمندان را دست می‌اندازد. هیچ‌کسی آنقدر ساده ذهن وجود ندارد که نتواند نیاز برآورده شده‌اش را در آنجا بیابد و هیچ‌کس آنقدر خردمند نیست [که] وقتی سعی می‌کند به عمق کتاب مقدس برسد، آن را عمیق، و شاید بسیار عمیق نیابد. تمام آنچه از آن می‌خوانیم و می‌شنویم معنایی دوم یا مخفی دارد، زیرا تفسیر [ظاهری] کتاب مقدس با آنچه واقعاً مقصود آنست و با آنچه برای خدا مهم است فرق دارد، چنانکه گویی آن اصلاً وجود ندارد» (همان، ۷-۱۴۶).

تفکر عمده نظری اکهارت درباره تفسیر کتاب مقدس در مقدمه‌اش بر کتاب امثال

سفر تکوین^۱ یافت می‌شود و روشن می‌شود رهیافت اکهارت به کتاب مقدس مبتنی بر تقسیم‌بندی دوتایی معنی بود، «معنای آشکارتر» که در تفسیر اول سفر تکوین بحث شده، و معنای مخفی «در زیر پوسته لفظ» که در تفسیر دوم سفر تکوین نشان داده شده است. تمام تفاسیر کلاسیک مسیحی مبتنی بر این نوع تقسیم‌بندی است، اما فهم اکهارت از آن لحن ویژه‌ای دارد. خاطر نشان می‌کنیم که او در جنبه‌های نظری عرضه معنای مخفی به شدت متأثر از متفکر دینی یهودی ابن میمون^۲ بود. او از طرح سنتی چهارتایی معنی (ظاهری^۳ و سه تقسیم‌بندی معنای مخفی، معنوی: تمثیلی^۴، اخلاقی^۵ و عارفانه^۶) استفاده نمی‌کند، و از اصطلاح «تمثیل» برای توصیف معنای مخفی هم طرفداری نمی‌کند، همچنانکه بسیاری از نویسندگان قرون وسطایی چنین کردند. بلکه از «معنای سمبلیک»^۷، «رمز»^۸، به ویژه «مثل»^۹ و «به روش مثلی»^{۱۰} به عنوان روش توصیف معنای باطنی کتاب مقدس استفاده می‌کند و محتوای معنای باطنی را به صورت منقسم به حقایق الهیاتی، طبیعی، و اخلاقی مشخص می‌کند، نظری که ابتدا در جروم^{۱۱} یافت می‌شود^{۱۲} (۱۹۸۱، ۹-۲۸). «با به دست دادن آنچه شایسته یادداشت به نظر می‌رسید در تفسیر اول، تا آنجا که به معنای آشکارتر سفر تکوین مربوط می‌شود، هدف ما در این کتاب امثال بررسی اجمالی بعضی از مطالب این سفر و هم کتابهای دیگر در کتاب مقدس است تا معنای مخفی تر برخی از نکاتی را که در آنها گنجانده شده، به روش مثلی «در زیر پوسته لفظ» آشکار کنیم. من چنین می‌کنم که خوانندگان ماهرتر را برانگیزم تا تفسیر بهتر و ارزشمندتر حقایق الهیاتی، طبیعی و اخلاقی را که در زیر صورت و سطح معنای ظاهری مخفی شده است جستجو کنند. هم در قطعات کمی که من به اختصار

1. *The book of the parables of Genesis*

2. Maimonids

3. literal

4. allegorical

5. moral or tropological

6. analogical

7. mystical meaning

8. figure

9. parable

10. in a parabolical manner

11. jerome

۱۲. این سه نوع حقیقت با تقسیم سه گانه علم به حقیقت الهیاتی، طبیعی، و اخلاقی که در نویسندگان قرون وسطایی یافت شده، تطبیق می‌کند. جروم تأکید کرده بود که هر سه حقیقت بایستی در کتاب مقدس یافت شوند (۱۹۸۱، ۳۲۰، نک: ۲۹۹-۳۰۰).

مورد بحث قرار می‌دهم و هم در بسیاری از قطعات دیگر که من حذف می‌کنم» (همان، ۹۲). «کتاب مقدس اغلب داستانی را به نحوی نقل می‌کند که به اسرار آن نیز اشاره کند؛ خصوصیات اشیاء را تعلیم می‌دهد و اعمال اخلاقی را فراهم و مرتب می‌کند» (همان، ۲۹). بدین ترتیب روشن می‌شود که به نظر اکهارت، کتاب مقدس دریای عمیقی است که هیچ کس از خام و پخته نخواهد بود که نیازش را در آن برآورده شده نیابد. اما مولوی، لفظ دریا را برای قرآن کریم به کار نمی‌برد و قرآن کریم را به سفره‌ای تشبیه می‌کند که برای خاص و عام برحسب قوه هاضمه و درک آنها قوت (روحی و فکری) در آن وجود دارد. اما اکهارت، گرچه از سفره و دریافت غذای (فکری و روحی) هر کس از کتاب مقدس سخن نمی‌گوید ولی از آنجا که از برآورده شدن نیاز (فکری و روحی) هر کس در آن سخن می‌گوید، می‌توان قرابتی بین آن دو دید.

در مورد معنای ظاهری کتاب مقدس، اکهارت، متن مشهور توماس آکویناس^۱ را نقل می‌کند که از وحدت معنای ظاهری دفاع می‌کند، یعنی کلام کتاب مقدس می‌تواند تنها یک امر را در نظر داشته باشد. اما از زمینه روشن می‌شود که او واقعاً از اوگوستین طرفداری می‌کند که به ویژه در کتاب دوازدهم اعترافات^۲، چنین استدلال می‌کند، چون خدا که همه امور را می‌داند مؤلف حقیقی کتاب مقدس است، هر معنای حقیقی از یک قطعه می‌تواند یک معنای ظاهری خواننده شود (همانجا، نک: ص ۳۲۰). «معنای ظاهری آنست که مقصود مؤلف یک نوشته را در بردارد و خداوند مؤلف کتاب مقدس است، همچنانکه گفته شده، بنابراین، هر معنای حقیقی یک معنای ظاهری است» (همان، ۹۳).

اکهارت در اینجا به طور ناقص از توماس آکویناس نقل قول می‌کند، در نظر آکویناس معنای ظاهری باید یکی باشد زیرا کلام قصد بیان یک مطلب را دارد، معانی دیگر معنوی از این امر ناشی می‌شوند که موارد معنا داده شده توسط کلام می‌توانند امور دیگری را در نیت خداوند معنی دهند. بدین ترتیب، نظر اکهارت که متضمن کثرت معنای ظاهری است، واقعاً نزدیکتر به اوگوستین است (همان، ۳۲).

اکهارت با توماس در دو موضوع مهم، اما به طریق خاص خود، توافق دارد. او از توماس آموخت که معنای ظاهری یک قطعه می‌تواند استعاری باشد، به عنوان مثال، صحبت کردن از «دست» خداوند واقعاً استعاره‌ای برای قدرتش است، اما با بی‌پروایی خاصی این مطلب را بسط می‌دهد تا اینکه کل فصل سوم سفر تکوین را در برمی‌گیرد، نظری که به خاطر آن در کلنی^۱ به او حمله شد. همچنین، اکهارت از اکویناس در اینکه ادعا نمی‌کند حقایق الهی، طبیعی و اخلاقی را از طریق برهین مثلی ثابت می‌کند، طرفداری می‌کند. اکویناس می‌افزاید تنها آنها را به کار می‌برد تا توافق آنچه را که از طریق امثال فهمانده می‌شود و آنچه را که در جای دیگر در اثر مسائل و تفاسیر ثابت شده است، نشان دهد. اما، در عمل، طرز استدلال در کتاب *امثال* به طور محسوسی با شیوه‌اش در تفاسیر دیگر کتاب مقدس متفاوت نیست (همان، ۲۹). آنچه برای اکهارت اساسی است توافق چشمگیر بین آنچه در کتاب مقدس وحی شده و حقایقی است که عقل طبیعی می‌تواند کشف کند. «کتاب مقدس می‌تواند بدین ترتیب به روش بسیار مناسبی تفسیر شود که با آنچه را فیلسوفان درباره‌ی خصوصیات و ویژگیهای اشیاء نوشته‌اند، توافق داشته باشد، به خصوص که هر امر دارای حقیقتی، خواه در هستی یا علم، در کتاب مقدس یا طبیعت، از یک منشأ حقیقت ناشی می‌شود. ... بنابراین، موسی (ع)، عیسی (ع) و فیلسوف یک مطلب تعلیم می‌دهند، تنها در روش تعلیم، یعنی به عنوان شایسته اعتقاد، به عنوان محتمل یا احتمالی، و به عنوان حقیقت، تفاوت دارند» (همان، ۲۷).

اکویناس موافق است که هیچ تناقض واقعی نمی‌تواند بین حقایق وحیانی و آنچه که می‌تواند از طریق عقل دانسته شود، وجود داشته باشد، اما او چندان به توانایی فلسفه برای فهمیدن اسرار الهی معتقد نبوده است. ولی، اکهارت در اعتقادش انعطاف‌ناپذیر است بدین گونه که عقل می‌تواند دلایلی برای حقایقی وحی شده در کتاب مقدس پیدا کند، حتی از اوگوستین نیز در رابطه با دلایل طبیعی برای قطعات کلیدی در مقدمه انجیل یوحنا فراتر می‌رود (همانجا). «اوگوستین در کتاب هفتم اعترافات می‌گوید او از قطعه «او

نزد خاصان خودش آمد» (انجیل یوحنا، باب اول، آیه ۱۱) تا «کسانی که به اسمش ایمان می آورند» (همان، آیه ۱۲) را در کتابهای افلاطون^۱ نیافته است. با این وجود نظر احتمالی اینست که عقل طبیعی دلیل بی چون و چرای نیکویی برای این کلام دارد» (همان، ۱۵۸، نک: ص ۱۷۱).

به عقیده اکهارت حقایق طبیعی و وحیانی تقریباً تنها در محتوا حدود و ثغور یکسان دارند، نه در شیوه درکشان. آنچه فیلسوفان صرفاً به عنوان محتمل تعلیم می دهند، مسیح، به عنوان مطلقاً حقیقی تعلیم می دهد، آنچه فیلسوفان کافر تنها با نور عقل می بینند، قدیسان به طور مطمئن با نور برتری در روح القدس می بینند. مؤمن، در وفاداری به سنت «ایمان در طلب فهم»، ترسوی تنبلی خواهد بود که در جستجوی دلایل طبیعی و شباهت برای آنچه که او ایمان دارد، نیست. بدین ترتیب، اکهارت هدف شاهکار الهیاتی اش، تفسیر بر انجیل یوحنا، را به عنوان «توضیح دادن آنچه که ایمان مقدس مسیحی و دو عهد به کمک براهین طبیعی فیلسوفان حفظ می کنند» (همان، ۱۲۲-۳)، معرفی می کند. اما این براهین پایه یقین و اطمینان مؤمن را نمی سازند. فلسفه حقیقی - آنچه که الهیات می خوانیم - مبتنی بر تحقیق کتاب مقدس است و به عنوان هدفش، نقش واعظ را دارد و هر قدر که بتواند از دلایل و شواهد طبیعی استفاده می کند (همان، ۲۸).

در حقیقت، همیشه آسان نیست که بینیم کجا تفسیر ظاهری خاتمه می یابد و تفسیر معنوی شروع می شود، زیرا قبول کثرت معنای ظاهری به اکهارت اجازه می دهد که رهیافتی عمیقاً نظری را در تقریباً هر اثر تفسیری خود اتخاذ کند. مثل تفسیر ظاهری اوگوستین بر سفر تکوین که یکی از آثار مورد علاقه اکهارت بود، تفسیر اکهارت، حتی در زمانهای به صراحت ظاهری اش، سعی می کند تا به عمیق ترین سطح آنچه که خدا وحی کرده است نفوذ کند (همان، ۲۹).

اکهارت گاهی از وحدت معنای ظاهری سخن می گوید ولی معتقد به کثرت معنای ظاهری است. اما مولوی ظاهراً معتقد به وحدت معنای ظاهری است.

حرف قرآن را، بدان که ظاهری است زیرِ ظاهر، باطنی بس قاهری است
(رومی، ۴۲۴۷/۳)

به نظر مولوی، تفسیر کلام حق را هم باید از خود حق جست، و براساس حدسیاتِ
خود یاوه سرایی نکرد.

قول حق را هم ز حق تفسیر جو هین مگو ژاژ از گمان، ای سخت رو
(همان، ۲۲۹۹/۶)

معنی قرآن را باید تنها از خود قرآن پرسید و نیز از کسی که هوای نفس را سوزانده و
نابود کرده، و در پیش قرآن فانی شده، تا حدّی که قرآن عین روح او گردیده است. مانند
روغنی که کاملاً در گل فانی شده باشد و بو کردن روغن، بو کردن گل، و بو کردن گل، بو
کردن روغن خواهد بود. همین طور آن انسانی که کاملاً در قرآن فانی شده تا حدّی که
قرآن عین روح او شده باشد سخن او سخن قرآن، و سخن قرآن سخن او خواهد بود. از
این رو معنی قرآن را غیر از قرآن، هم می توان از اینان پرسید، گرچه بین قرآن و اینان هیچ
نوع جدایی نیست و آنها دو امر نیستند.

معنی قرآن ز قرآن پرس و بس وز کسی کآتش زده است اندر هوس
پیش قرآن گشت قربانی و پست تا که عین روح او قرآن شده ست
روغنی کو شد فدای گل به گل خواه روغن بوی کن، خواهی تو گل
(همان، ۳۱۳۰-۳۱۳۳/۵)

به نظر اکهارت، برای فهم هر چه بهتر و بیشتر کتاب مقدس باید از هر گونه تمایل
فکری خالی بود، و معنی و حقیقت کتاب مقدس را با خود کتاب مقدس، یعنی با روحی
که آن با آن گفته و نوشته شد، با روح خدا و روح القدس جستجو کرد و بدون آن دریافت
معنی ممکن نیست. وی از اینکه انسانی فاقد روح خدا می خواهد کتاب مقدس را بدون
روحی که آن با آن گفته و نوشته شد، مورد قضاوت قرار دهد، شکوه می کند: «اوگوستین
قدّیس می گوید: انسانی کتابهای مقدس را بهتر از همه می فهمد که خالی از هرگونه تمایل
فکری است، و معنی و حقیقت کتابهای مقدس را با خود کتاب مقدس، یعنی با روحی که
با آن کتابهای مقدس نوشته و گفته شدند، با روح خدا جستجو می کند. پطرس قدّیس
می گوید که تمام انسانهای مقدس با روح خدا سخن گفته اند» (رساله دوم پطرس رسول،

باب ۱، آیه ۲۱). پولس قدیس می‌گوید: «هیچ انسانی نمی‌داند که چه چیزها ممکن است در انسانی باشد جز روح که در اوست، و هیچ انسانی نمی‌تواند بداند که چه چیز روح خداست و در خداست جز روح، که از خداست و خداست» (رسالهٔ اول پولس رسول به قرنتیان، باب دوم، آیه ۱۱).

بنابراین تفسیر و شرح، در حقیقت هیچ کس نمی‌تواند نوشته‌های پولس قدیس را بفهمد یا تعلیم دهد، اگر او روحی را که با آن پولس قدیس سخن گفت و نوشت، نداشته باشد «آنچه که همیشه از آن شکوه می‌کنم اینست که انسانهای خام، تهی از روح خدا و فاقد آن، می‌خواهند که بر طبق فهم خام بشری خود در مورد آنچه که آنها از کتاب مقدس، می‌شنوند یا می‌خوانند، قضاوت کنند. کتاب مقدسی که به واسطه و با روح القدس گفته و نوشته شد. آنها فراموش می‌کنند آنچه که مکتوب است: «مطالبی است که نزد انسان محال و نزد خدا ممکن است» (انجیل متی، باب ۱۹، آیه ۲۶؛ اکهارت، ۱۹۸۱، ۲۲۸).

به نظر مولوی، معنی قرآن را باید از قرآن پرسید و بس. به نظر اکهارت هم، معنی و حقیقت کتاب مقدس را باید با خود کتاب مقدس جست. اگر سخن مولوی را به معنی تفسیر قرآن به قرآن^۱ بگیریم، البته با سخن اکهارت فرق دارد، زیرا اکهارت سخن خود را چنین توضیح می‌دهد که آدمی باید معنی و حقیقت کتاب مقدس را با روحی که آن با آن گفته و نوشته شده، یعنی با روح القدس بجوید. ولی اگر سخن دیگر مولوی را که تفسیر سخن حق را هم باید از خود حق جست، ملاک قرار دهیم، البته بین مولوی و اکهارت در این مورد اختلافی نیست، زیرا روح القدس در نزد اکهارت خداست، در نتیجه جستجوی معنی و حقیقت کتاب مقدس با خود کتاب مقدس، یعنی با روح القدس، در نزد اکهارت به معنی جستجوی معنی کتاب مقدس با خود خدا، همان که مولوی حق می‌گوید، خواهد بود.

به نظر مولوی، آدمی نباید براساس گمان خود در مورد سخن حق بیهوده گویی کند. او چنین شخصی را گستاخ و بی‌شرم می‌خواند. به نظر اکهارت، آدمی برای فهم هر چه

۱. القرآن یفسر بعضه بعضه «قرآن بعضی از آن بعضی دیگر از آن را تفسیر می‌کند» (نک: زرین کوب، سزئی، ۳۴۶).

بهتر کتاب مقدس باید از هر گونه تمایل فکری خالی باشد، و او بیش از همه از کسی شکوه می‌کند که می‌خواهد براساس فهم خام بشری خود کتاب مقدس را مورد قضاوت قرار دهد.

به نظر مولوی، معنی قرآن را غیر از خود قرآن، می‌توان از کسی پرسید که هوای نفس را سوزانده و نابود کرده، و در قرآن آنچنان فانی شده که قرآن عین روح او شده است. چنین مطلبی به صراحت از اکهارت دیده نشده است. اما از آنجا که اکهارت معتقد است که برای فهم هر چه بهتر کتاب مقدس باید از هر گونه تمایل فکری خالی بود و معنی و حقیقت کتاب مقدس را با خود کتاب مقدس، یعنی با روحی که با آن گفته و نوشته شد، یعنی با روح القدس، جستجو کرد، البته اگر انسانی چنین کند ظاهراً معنی و حقیقتی که او به آن رسیده، باید مورد قبول اکهارت باشد، و در نتیجه از او می‌توان معنی و حقیقت کتاب مقدس را سؤال کرد. از این رو بین مولوی و اکهارت در این مورد اختلافی وجود ندارد.

کتابشناسی

برهانی، محمد، در مکتب مولانا: شرح مثنوی معنوی جلال الدین محمد بلخی، تهران، جزیل، ۱۳۸۰ش.

رومی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش محمد استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۷۵ش.

زرین کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، تهران، علمی، ۱۳۶۷ش.

همو، سرنی، تهران، علمی، ۱۳۶۸ش.

فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ش.

Ancelet-Hustache, Jeanne, *Meister Eckhart and the Rhineland Mystics*. trans.

Hildas Graef, New York, Harper and Brothers, 1957.

Eckhart, Meister, *The Essential Sermons, Commentaries, Treatises, and Defense*,

Trans and Intr. Edmand Colledge and Bernard McGinn, New York, Paulist

Press, 1981.

_____ , *Parisian Questions and Prologues*, Trans And Intr. Armand A. Maurer, Toronto , Pontifical Institute of Medieval Studies, 1974.

_____ , *A Modern Translation*, Trans and Intr. By Raymond Bernard Blakney, New York and London, Harper and Brothers Publishers, 1941.